

وضعیت حقوقی بیگانگان در ایران در پرتو انسانی شدن

حقوق بین الملل

مهدی حاتمی^{۱*}، بهمن ساعدی^۲، احسان شهسواری^۳

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق بین الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۵)

چکیده

حضور بیگانگان در قلمرو دولت‌های دیگر، رخدادی نو نیست، طبیعی است که این حضور، از نظر حقوقی برای فرد تبعاتی دارد و بیگانگان از حداقل حقوق پذیرفته شده دولت‌ها برخوردار می‌شوند. با وجود این، در روند تحول حقوق بین الملل از چارچوب دولت‌محوری حاکم بر آن به انسانی شدن حقوق بین الملل، وضعیت حقوقی بیگانگان نیز در حال تغییر است، تغییری که ضمن تثبیت و تبیین معیارهای رفتاری با بیگانگان در جوامع میزبان، به رهیافت‌های حقوق بشری نیز توجه می‌شود. از این رو، ضروری است ضمن بررسی رژیم حقوقی اتباع بیگانه در ایران و توجه به قوانین و مقررات موجود پیرامون وضعیت و بهره‌مندی اتباع بیگانه از حقوق پیش‌بینی شده در قوانین جمهوری اسلامی ایران، دیدگاه‌ها و نگرش‌های مطرح شده در این زمینه در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین الملل و تحولات روزافزون حقوق بشر بررسی، و با توجه به حساسیت جامعه بین المللی به رعایت حقوق اتباع بیگانه و لزوم رعایت مقررات و الزامات حقوق بین الملل، راهکارهای مورد نظر برای بهبود وضعیت موجود تحلیل و بررسی شود.

کلیدواژگان

اتباع بیگانه، انسانی شدن حقوق بین الملل، حقوق بیگانگان، کشور میزبان.

مقدمه

دو عنصر اساسی سازنده هر کشور به عنوان تابع حقوق بین‌الملل، جمعیت انسانی و حاکمیت است. اینکه انسان‌ها در جوامع گوناگون و متکثر و به صورت کشورهای حاکم جدا از هم تبلور یافته‌اند، مسئله‌ای است که حقوق بین‌الملل به آن توجه کرده است. اگر چه هدف نهایی و مطلوب حقوق بین‌الملل را می‌توان انسان، تأمین بیشتر حقوق او، تضمین ارزش‌های انسانی، برقراری صلح و امنیت بین‌المللی و تحقق عدالت برای او دانست، وجود حاکمیت‌های مستقل در قالب کنونی آن به عنوان یک واقعیت، حقوق بین‌الملل را ناگزیر از وضع قواعدی برای حفظ و بقای آن‌ها برای رسیدن به حقوق افراد بشر کرده است (الهویی نظری، ۱۳۸۹، ص ۳۶-۳۷). مسئله برخورداری بیگانگان از حقوق شناخته‌شده در دولت‌های غیرمتبوع، همواره محل برخورد نظریات متفاوت حقوقدانان بین‌المللی بوده است، هر دولتی نیز با توجه به نظم حقوقی و سیاسی خود و با معیار قرارداد مؤلفه‌هایی خاص، امور اتباع بیگانه حاضر در قلمرو خود را تدبیر کرده است. به‌طور کلی، این نظرها و خط‌مشی‌های فکری را در دو طیف می‌توان دسته‌بندی کرد. نخست، رویکردی است که مبتنی بر اعطای حقوق گسترده به بیگانگان است. ثمره منطقی این نگرش، اعطای حقوق هم‌پایه و گاه بیش از اتباع، به بیگانگان بوده است. رویکرد دیگر که در مقابل نگرش نخست است، بر مبنای گزاره‌های سنتی حقوق بین‌الملل و محوریت صرف دولت در اعطای هر گونه حقی به اتباع بیگانه است. در این رویکرد، بیگانگان حقوقی اندک دارند. وجود این رویکرد به امر حقوق اتباع بیگانه، برگرفته از روح دولت‌محوری حاکم بر وضع قوانین و مقررات در عرصه حقوق بین‌الملل است و سبب تبعیض در وضع و اعمال، در نتیجه تضعیف حداقل حقوق بیگانگان شده است. روند کلی سیر حقوق بین‌الملل امروزه به سوی انسانی‌شدن یافته‌ها و الزامات حقوقی است. تحولی که نه تنها در پی تغییر چارچوب دولت‌محور حاکم بر حقوق بین‌الملل است، بلکه در صدد آن است که قواعد و هنجارهای حاصل از این خط‌مشی حاکمیت‌محور تغییر یابد و به سوی انسانی‌شدن و حاکمیت ملاحظات اولیه انسانی و اصول کلی مشترک بشریت رهسپار شود.

با نگاه به قوانین و مقررات مربوط به وضعیت حقوقی بیگانگان در ایران، نتیجه می‌شود که

جهت فکری و خط‌مشی حاکم در تدوین این قوانین مبتنی بر نگاه دولت‌محوری است، شاهی بر این ادعا، مقررات مختلف^۱ در حوزه‌های گوناگون مرتبط با وضعیت حقوقی و دایره فعالیت‌های بیگانگان است. قوانینی که شرط اعطای حق و برخورداری از مزیت راه، دارا بودن تابعیت ایران دانسته‌اند. بدیهی است بقا و اعتبار این حقوق و الزامات ملی، با تحول در ساختارهای حاکم بر حقوق بین‌الملل و نظر حکومت حقوق مشترک بشری، قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. لزوم تأمین آزادی‌های اساسی همگان و تضمین حقوق بشری همه افراد نیز، مبنای ملی موجود را در اعطای حق به بیگانگان و شناخت وضعیت حقوقی آنان تضعیف می‌کند. حال پرسش این است که آیا در دولت جمهوری اسلامی ایران، اصول و هنجارهای برخاسته از حقوق بشر در قوانین و مقررات مربوط به وضعیت حقوقی بیگانگان در نظر قرار گرفته است و موازین و الزامات برخاسته از یافته‌های حقوق بنیادین بشری تا چه حد در نظم تقنینی دولت انعکاس یافته است؟ فرض ما این است که لزوم همگام‌شدن با تحولات حقوقی پیش‌گفته و مبنای قرارداد اصول و قواعد حقوق بشری در اعطا و شناخت حقوق بیگانگان ضرورتی انکارناشدنی است.

با توجه به مطالب یادشده، در این نوشتار برآنیم که در بخش نخست مفهوم اتباع بیگانه و اصول و مبنای حاکم بر حقوق بیگانگان را بررسی کنیم، سپس، در بخش بعدی وضعیت حقوقی اتباع بیگانه را در نظام حقوقی ایران با توجه به اسناد حقوق بشری، و مقررات و الزامات حقوق بین‌الملل موشکافی کنیم.

رژیم حقوقی اتباع بیگانه

در این بخش، ضرورت دارد برای بررسی دقیق رژیم حقوقی اتباع بیگانه، نخست مفهوم بیگانه، سپس، اصول حاکم بر اعطا و شناخت حقوق بیگانگان را بررسی کنیم.

۱. اصل هشتماد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر کرده است: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن، و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است». ماده ۱۲ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار نیز، یکی از شرایط پذیرش اشخاص حقیقی به کارگزاری بورس راه، دارا بودن تابعیت ایران دانسته است.

مفهوم اتباع بیگانه

از نظر لغوی در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های گوناگون فارسی به شرح زیر معانی متعددی برای کلمه بیگانه بیان شده است. بیگانه یعنی غیر آشنا، مقابل آشنا، ناشناس، مقابل خودی، اجنبی، غریبه، خارجی (دهخدا، ۱۳۳۷، ص ۱۹). در مجموع، با مراجعه به فرهنگ‌های دیگر به کلماتی دیگر به سان ناشناس و نامعلوم و بدون ارتباط برمی‌خوریم. اما بیشتر مؤلفان فرهنگ‌ها، در کلمات غریبه، اجنبی و ناآشنا اتفاق نظر دارند.

از نظر حقوقی، بیگانه را مرادف با اجنبی دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲). در تعریف اجنبی گفته می‌شود: «کسی که فاقد تابعیت دولت معین است، نسبت به آن دولت و افراد آن، اجنبی (بیگانه) محسوب می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۴). بنابراین، واژه بیگانه یا اجنبی در مقابل اصطلاح تبعه به آن دسته از افرادی اطلاق می‌شود که تابعیت دولت محل حضور را نداشته باشد، اعم از اینکه تابعیت غیر از مملکت محل توقف باشد، و یا آنکه تابعیت هیچ دولتی را نداشته، یعنی بدون تابعیت (آپارتید) باشد. اگرچه دولت‌ها اصولاً بر اساس مصالح ملی خود قوانین و مقرراتی را برای اتباع خود وضع می‌کنند، برای تعیین وضعیت بیگانگان نیز ضروری است مقررات و قوانینی وضع شود تا مشخص شود اشخاص بیگانه از چه حقوق و حمایت‌هایی بهره‌مندند. در هر حال، امروزه همه دولت‌ها حداقل حقوقی را برای بیگانگان در نظر گرفته‌اند، و شناختن چنین حقوقی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل است (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲-۱۸۷).

اصول و مبانی حاکم بر حقوق بیگانگان

بهره بیگانگان از برخی حقوق در قلمرو دولت‌های دیگر، انکارشدنی نیست. اما این بهره‌مندی به‌طور محدود از طرف دولت‌ها پذیرفته شده بود. محدودیت مزبور به این شرح توجیه می‌شد که سازمان سیاسی و حاکمیت مستقل هر کشوری متکی به اتباع آن است، بنابراین، اعطای حق به بیگانه از باب ارفاق است و هیچ‌گاه مصالح سیاسی کشوری اقتضا نمی‌کند بیگانه حقوقی مانند حقوق تبعه داشته باشد (مدنی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵-۱۲۴). بر اساس ضرورت‌های که در چند قرن اخیر احساس شده است، دولت‌ها در صدد برآمدند به وضعیت حقوقی بیگانگان بیشتر توجه کنند و حقوقی را

برای بیگانگان به صورت مدون پیش‌بینی کنند. حقوقی که تا حدی برخاسته از تدبیر دولت‌ها برای رفتاری مشابه با اتباع خود در قلمرو دولت‌های دیگر بود. رشد و توسعه روزافزون دادوستدهای اقتصادی که موجب حضور بیشتر بیگانگان در قلمرو دولت‌های مختلف می‌شود، مبادلات فرهنگی و مهاجرت به قلمرو دولت‌ها و احساس سرنوشت مشترک بشری و نیاز به ضابطه‌مندشدن روابط حاکم بر سرنوشت مشترک بشری نیز، روند تدوین قواعد راجع به حقوق حاکم بر وضعیت بیگانگان را تسریع کرده است (سلجوقی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴).

مبانی تعیین وضعیت حقوق بیگانگان عبارت‌اند از الف) مقتضیات حقوق بین‌الملل؛ ب) رفتار متقابل دولت‌ها؛ ج) التزام دولت‌ها در تصویب قوانین داخلی جهت تعیین وضعیت بیگانگان (تقنین ملی).

مقتضیات حقوق بین‌الملل

هر دولتی برای ورود بیگانگان به قلمرو خود شرایطی را در نظر می‌گیرد؛ از این رو، به محض اینکه بیگانه‌ای با احراز آن شرایط برای ورود به قلمرو دولتی پذیرفته شود، آن دولت باید حداقلی از حقوق برای شخص یادشده بر اساس مصالح و مقتضیات جامعه خود از یک طرف و از طرف دیگر الزامات و تعهدات بین‌المللی دولت برای صیانت از حقوق فرد در روابط بین‌المللی تعیین کند. میزان این حداقل‌ها، با پیشرفت تمدن به‌طور مداوم در حال تغییر و تبدیل است و به‌سختی می‌توان ملاکی مشخص برای آن تعیین کرد (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۲۲۴).

بر اساس نظریه استاندارد ملی یا رفتار ملی برابر، بیگانه به‌جای برخورداری از رفتار یا وضعیت ویژه، از همان حقوق و امتیازات اتباع دولت میزبان برخوردار می‌شود (قاسمی شوب، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱). شایان یادآوری است که در این دیدگاه بعضی نابرابری‌ها مجاز است. برای مثال، ضرورتی ندارد اتباع بیگانه از حقوق سیاسی برخوردار باشند، یا می‌توان در قوانین محدودیت‌هایی را برای استخدام در برخی مشاغل در نظر گرفت و این امر به منزله تعارض با معیار رفتار ملی برابر نیست، زیرا این امور مربوط به مصالح ملی و اعمال حاکمیت است و برابری کامل بیگانگان با اتباع ممکن است استقلال دولت را در ابعاد مختلف مخدوش کند (قاسمی شوب، ۱۳۸۳،

ص ۱۳۱). مخالفان این نظریه می‌گویند با پذیرش آن، یک دولت می‌تواند با اتباع بیگانه رفتار غیرانسانی داشته باشد و برای توجیه اعمال خود مدعی شود که با اتباع خود نیز به همین صورت رفتار می‌کند (والاس، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹).

بهبود جایگاه فرد در عرصه بین‌المللی، تقویت گفتمان حقوق بشر و تلطیف معنای حاکمیت دولت‌ها، این انتظار مشروع را به وجود آورده است که چتر حمایت دولت باید بر سر همه اتباع گسترده شود و دولت، فاعل ما یشاء در پیشبرد حمایت از اتباع خود نباشند. از این رو، نه دگرگونی، که قرائتی درخور درباره حمایت از اتباع و رعایت حقوق انسانی آنان، که مناسب با اوضاع و احوال عصر حقوق بشر باشد، ضروری به نظر می‌رسد (شهسواری، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶).

معیار دیگر رفتار با بیگانگان بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل، معیار حداقل استاندارد بین‌المللی است. این بهره‌مندی از حداقل حقوق استاندارد ممکن است از طریق تصویب قوانین داخلی، یا قواعد عرف بین‌المللی توسعه یابند. تعامل با اتباع بیگانه مشابه با آنچه نسبت به اتباع روا داشته می‌شود، به یقین نمی‌تواند انتظارات مشروع جامعه بین‌المللی را در شناسایی و تضمین حقوق بیگانگان برآورده کند. در نتیجه، معیاری دیگر لازم است که حقوق بیگانگان را به‌طور مطلوب‌تر تأمین کند. رفتار بر اساس معیار حداقل، یعنی با بیگانگان در یک کشور باید رفتاری شود که شایسته یک ملت متمدن طبق حقوق بین‌الملل باشد، حتی اگر آن رفتار متضمن شناختی حقوقی برای بیگانگان بیش از اتباع آن کشور باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲). استاندارد حداقل حقوق، شامل رفتار انسانی و متعارف با بیگانگان، حق مراجعه به دادگاه و دسترسی به دادرسی عادلانه، بهره‌مندی از حقوق خصوصی و ممنوعیت مصادره اموال می‌شود (Encyclopedia of public international law, p.9). با این حال، باید بیان کرد اگرچه نظر بر این است که دولت‌ها اصول حقوق بین‌الملل را به مثابه اصول اخلاقی و فلسفی بدون ضمانت اجرا تلقی می‌کنند (نصیری، ۱۳۷۵، ص ۹۰)، به نظر می‌رسد، امروزه نباید اصول و هنجارهای حقوق بشری را صرفاً یک سلسله قواعد اساسی برای تعیین حقوق بشر دانست و بر آن بود تا زمانی که در یک معاهده الزام‌آور نیامده باشد، صرفاً ارزش اخلاقی دارد. بلکه باید بیان کرد این هنجارها از الزام عرفی

برخوردار شده‌اند. دولت‌ها نمی‌توانند به تعهداتی که الزام به اجرا و پایبندی به آن به موجب اصول حقوق ملل (حقوق بشر) که ناشی از رسوم مقرر بین ملل متمدن و قوانین بشری و مقتضیات وجدان عمومی است، پایبند نباشند. امری که در مواد مشترک ۶۲، ۶۳، ۱۴۲، ۱۵۸ مرتبط با فسخ کنوانسیون‌های ژنو منعکس شده است.^۱ به نظر می‌رسد باید در تعیین حقوق بیگانگان، اصل و معیار مقبول را، منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و دیگر اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق افراد و ملت‌ها در نظر گرفت.^۲

رفتار متقابل دولت‌ها

دولت‌ها براساس مصالح خود، گاهی اعطای حقوقی خاص را به بیگانگان منوط به شرایطی می‌کنند. رفتار متقابل به معنای شناسایی حقوق و امتیازات قانونی است که توسط یک دولت یا چند دولت به شرط شناسایی آن حقوق در دولت دیگر باشد.^۳ اصل رفتار متقابل یا معیار حداقل رفتار متقابل همان‌طور که بیان شد، یکی از معیارهای اعطای حقوق به اتباع بیگانه است و بدین معناست که با بیگانگان در یک کشور باید حداقل رفتاری شود که متقابلاً از سوی کشور دیگر نسبت به اتباع آن کشور انجام می‌گیرد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲). شایان ذکر است اصل رفتار متقابل نمی‌تواند به صورت تکلیف برای دولت دیگری قرار گیرد، بدین معنا که یک دولت مکلف نیست هرگونه حقوقی را که دولت دیگری برای اتباع او می‌شناسد، برای آن دولت در خاک

1. Geneva Conventions (1949), available at: [https://www.icrc.org/eng/assets/files/publications /icrc-002-0173.pdf](https://www.icrc.org/eng/assets/files/publications/icrc-002-0173.pdf).

۲. این واقعیتی است که اکنون در حقوق بین‌الملل، اشخاص حقوقی دارند. فرد یا مجموعی از افراد انسانی یا مستقیم صاحب حق تلقی می‌شوند، یا به‌طور غیرمستقیم، و در نتیجه اعمال حق تابعان دیگر حقوق بین‌الملل از حقوق بهره‌مند می‌شوند. حقوق دسته اول می‌تواند ناشی از عرف، یا یک معاهده باشد که طرف‌ها حقوقی را برای شخص یا گروهی از اشخاص در نظر می‌گیرند و می‌تواند ناشی از یک حق طبیعی برای فرد، یا برای جمعیتی از انسان‌ها باشد. حقوق دسته دوم مستقیماً به فرد یا افراد انسانی تعلق ندارد، بلکه بهره‌مندی از آن‌ها در گرو اعمال آن‌ها توسط دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: (الهی نظری، ۱۳۸۹).

3. www.britannica.com. Encyclopedia of Britannica,

خود بشناسد، زیرا اصل رفتار متقابل^۱ به هیچ عنوان ایجاد حق نمی‌کند. رفتار متقابل دولت‌ها به سه صورت متجلی می‌شود: رفتار متقابل سیاسی، رفتار متقابل قانون‌گذاری و رفتار متقابل عملی^۲ (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۲۲۹-۲۲۸).

قوانین داخلی

قوانین داخلی، مبنای دیگری برای تعیین وضعیت بیگانگان محسوب می‌شود. اتباع و خارجی‌ها تحت حمایت یکسان قانون و مقامات ملی قرار دارند و خارجی‌ها نمی‌توانند حقوقی به‌جز یا بیشتر از حقوق اتباع را ادعا کنند (م اسمیت، ۱۳۸۸، ص ۱۶). در دولت‌های مختلف، بیگانگان از حقوقی متفاوت بهره‌مندند که به‌طور معمول سعی شده است حداقل حقوق انسانی برای آن‌ها لحاظ شود، احتیاط بیش از حد دولت‌ها از مداخله و نفوذ بیگانگان در امور دولت‌ها باعث شده است دولت‌ها در تعیین حقوق بیگانگان محدودیت قائل شوند (صفایی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵). در قوانین ایران، مقررات و آیین‌نامه‌های متعددی در رابطه با حقوق بیگانگان وجود دارد که در مباحث بعدی به تناسب اشاره خواهد شد.^۳

وضعیت حقوقی اتباع بیگانه در ایران با توجه به اسناد حقوق بشری و مقررات حقوق بین‌الملل

در بخش نخست کلیات و چارچوب حاکم بر حقوق بیگانگان بررسی شد، در این بخش برآنیم که

۱. باید بین اصل رفتار متقابل و اقدام متقابل (Countermeasures) در حقوق بین‌الملل تفاوت قائل شد. اصل رفتار متقابل یا معیار حداقل رفتار متقابل همان‌طور که بیان شد، یکی از معیارهای اعطای حقوق به اتباع بیگانه است. در حالی که اقدام متقابل به آن معنا که در ماده ۲۲ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل دربارهٔ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال متخلفانهٔ بین‌المللی، آمده است؛ ضمن آنکه وصف متخلفانه بودن عمل را می‌زداید، خود نیز یکی از روش‌های جبران خسارت است. برای مطالعه در این زمینه رک: ابراهیم‌گل، علیرضا (۱۳۹۱)، *مسئولیت بین‌المللی دولت*، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات شهر دانش، شرح ماده ۲۲.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: (نصیری، ۱۳۷۵، ص ۹۵-۹۳؛ مدنی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶-۱۲۵).

۳. برای مطالعه در این زمینه مراجعه کنید به: (ارفع‌نیا، ۱۳۷۷).

وضعیت حقوقی اتباع بیگانه را در نظام حقوقی ایران با توجه به قوانین و مقررات ملی و اسناد حقوق بشری بررسی و تحلیل کنیم.

حق ورود و اقامت

اصل در حقوق بین‌الملل این است که بیگانگان آزاد باشند به هر دولتی که مایلند وارد شوند، ولی هر دولتی می‌تواند محدودیت‌ها و شرایطی برای این امر قائل شود (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲). ماده یکم قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران بیان می‌کند: «هر یک از اتباع خارجه برای ورود باید اجازه مأمورین مربوطه ایران را تحصیل نمایند». از ماده مزبور به دست می‌آید که آزادی ورود بیگانه به ایران را به عنوان حق تلقی نکرده است و دولت در صدور اجازه ورود بیگانه به ایران یا عدم آن اختیار تام و کامل دارد.

بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل عرفی، هیچ دولتی نمی‌تواند ادعا کند اتباع وی حق ورود و اقامت در سرزمین یک دولت خارجی را دارند (قاسمی شوب، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷). مسئله پذیرش بیگانگان و ورود آن‌ها به دولت دیگر، در حوزه تشخیص دولت‌ها است و همه دولت‌ها به دلیل حاکمیت سرزمینی خود، صلاحیت عدم پذیرش بیگانگان در کل یا بخشی از سرزمین خود را دارند، مگر اینکه در این زمینه موافقت‌نامه بین دولت‌ها منعقد شده باشد (قاسمی شوب، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷).

اختیار تام دولت ایران را در تجویز ورود اتباع بیگانه به کشور، اگر با یافته‌های حقوق بین‌الملل سنتی بسنجیم، امری طبیعی است. با قبول مفهوم تام حاکمیت و لزوم احترام به تمامیت سرزمینی دولت، صحبت از آزادی مطلق بیگانگان در ورود به قلمروی دولت‌های دیگر، مقبول نیست. اما تحولات جدید در حقوق بین‌الملل، سایه‌افکندن موازین و الزامات حقوق بشر بر همگی شعب حقوق بین‌الملل، مقتضیات زیست جمعی بین‌المللی و لزوم آزادی نسبی همه افراد در برقراری ارتباط و تعامل با دولت‌های دیگر، ایجاب می‌کند قدری از اختیار مطلق دولت در زمینه ورود اتباع بیگانه کاسته شود و در مواردی از جمله امور درمانی، یا بشردوستانه با لحاظ همه مؤلفه‌های امنیتی، الزامی حداقلی برای دولت در صدور جواز ورود بیگانگان به ایران در نظر گرفته شود.

اخراج بیگانگان

بر اساس ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بیگانه‌ای که از نظر قانونی در قلمرو یک دولت طرف این میثاق باشد، فقط در اجرای تصمیمی که مطابق با قانون اتخاذ شده باشد، ممکن است از آن کشور اخراج شود. همچنین، بر اساس بند چهارم ماده ۱۲ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، تبعه بیگانه‌ای که از نظر قانونی در قلمرو یکی از دولت‌های متعاقد پذیرفته شده است، صرفاً بر اساس تصمیمی که مطابق با قانون گرفته شده باشد می‌تواند اخراج شود، تصمیمی که علاوه بر ابتدای به قانون، باید مانند اعمال دیگر برخاسته از حاکمیت دولت، قابل شکایت و اعتراض باشد. به‌طور کلی، هر بیگانه‌ای حق دارد با رعایت مقررات خروج از دولت محل اقامت، از قلمروی آن دولت خارج شود. مطابق با قانون ورود و اقامت اتباع خارجه به ایران، بیگانگانی که مدت توقف آن‌ها در ایران از ۹۰ روز تجاوز نکند، احتیاج به تحصیل روادید خروج از ایران از نیروی انتظامی ندارند و فقط باید هنگام خروج از ایران، فرم خروجی را تکمیل کنند و به مأموران گمرک خروجی تسلیم کنند. در صورتی که بیگانه در ایران مقیم دایم باشد، یا مدت توقف وی در ایران بیش از ۹۰ روز باشد، مکلف است از نیروی انتظامی محل اقامت دایمی یا موقتی، روادید عبور را به دست آورد (ماده ۱۰). ماده ۱۱ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مقرر می‌کند که خارجی را ممکن است در موارد ذیل از خاک ایران خارج، یا محل او را تغییر داد: الف) اگر بر خلاف مقررات این قانون رفتار کند؛ ب) در صورتی که مطابق با مقررات مواد ۳ و ۴ اجازه عبور یا توقف خارجی ملغی شود. تصمیم اخراج را نیروی انتظامی اجرا می‌شود.

درباره اخراج بیگانه باید بیان کرد برای اینکه اخراج با اصول حقوق عمومی بین‌المللی تطبیق کند باید جنبه فردی داشته باشد و به‌جز در موارد جنگ و قطع روابط سیاسی، هرگاه دولتی تصمیم بگیرد برای اینکه همه اتباع دولت معینی را از خاک خود خارج کند، به‌یقین برخلاف نزاکت و اصول حقوق بین‌الملل رفتار کرده است (نصیری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰). لذا، امروزه به‌طور مطلق یک دولت حق ندارد هر زمان که خواست بیگانه‌ای را اخراج کند و باید به مبنایی اساسی برای این کار استناد کند و در این اقدام محدودیت‌های دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه معتقد

است در راستای اجرای مقررات، اخراج قانونی یک بیگانه از سرزمین دولتی که عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، باید بر اساس حقوق داخلی قابل اعمال در این خصوص انجام گیرد که خود باید منطبق بر ملزومات دیگر میثاق و اسناد دیگر حقوق بشری الزام‌آور باشد و نباید ویژگی‌های خودسرانه داشته باشد. چنین تفسیری از سوی کمیته حقوق بشر نیز پذیرفته شده است (ICJ, 2010, Para. 125).

در تطبیق یافته‌ها و الزامات حقوق بین‌الملل با مقررات و موازین نهاد مقنن ایرانی، باید گفت مانند ورود و اقامت اتباع بیگانه، اصلاح قوانین ملی و سازگار کردن آن با تعهدات پذیرفته‌شده بین‌المللی ضروری است. امروزه اخراج فرد بیگانه می‌تواند دولت را در جایگاه یک موجودیت ناقض حقوق بشر قرار دهد و مسئولیت بین‌المللی دولت را موجب شود. بدین جهت، اختیار مطلق، یا گسترده به شکلی که در نظم تقنینی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده است، نمی‌تواند به بهترین وجه، تأمین‌کننده مصالح ملی و حقوق و آزادی‌های بیگانگان باشد و همان‌طور که کمیسیون حقوق بین‌الملل مقرر کرده است، شناسایی حق دولت‌ها در اخراج بیگانگان به واسطه یافته‌های حقوق بین‌الملل، در جهت حمایت از حقوق بشر خارجیان به شدت محدود شده است.^۱

حق دسترسی به محاکم

دادرسی عادلانه به عنوان مفهومی حقوقی نقشی مهم در پیشبرد و تحقق عدالت کیفری، و تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی دارد. در نگاهی عام، همه افراد یک جامعه حق امنیت دارند و به یقین یکی از جلوه‌های این امنیت، تأمین امنیت قضایی است. حقی برای افراد یک جامعه که

1. International Law Commission, Ninth report on the expulsion of aliens, Sixty-sixth session Geneva, 5 May-6 June and 7 July-8 August 2014

شایان ذکر است اهمیت موضوع اخراج بیگانگان و آیین حاکم بر آن موجب شده است یکی از موضوعات موجود در دستور کار کمیسیون حقوق بین‌الملل، موضوع اخراج بیگانگان باشد. کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۴ و در خلال اجلاس پنجاه و ششم خود تصمیم گرفت موضوع اخراج بیگانگان را در دستور کار خود قرار دهد که در همان سال هم این موضوع را مجمع عمومی سازمان ملل تصویب کرد. آقای «موریسکامت» نیز به عنوان گزارشگر ویژه این موضوع منصوب شد. پس از بررسی‌های مستمر این موضوع توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل از اجلاس ۵۶ (۲۰۰۴) تا اجلاس ۶۴ (۲۰۱۲)، سرانجام در اجلاس ۶۴ (۲۰۱۲) کمیسیون حقوق بین‌الملل، پیش‌نویس ۳۲ ماده اول این طرح را تصویب کرد.

سوی دیگر آن، تعهد دولت بر تأمین امنیت آحاد مردم است. چگونگی اجرایی شدن این تعهد برای دولت‌ها، در اسناد و معاهدات متعددی به نظم در آمده است و از این رهگذر، دولت‌ها به رعایت و التزام به این حق بشری متعهد شده‌اند (شهسواری، ۱۳۹۳، ص ۶۶). مراد از محاکمه عادلانه رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره موضوع‌های مدنی و کیفری میان طرفین دعوا چه در امور حکمی، و چه در امور موضوعی، در دادگاهی قانونی، باصلاحیت، مستقل، بی‌طرف و غیرذینفع، با رعایت اصول و آیین‌های ازپیش‌تعیین‌شده و تضمین حقوق قانونی طرفین دعوا طی مراحل مختلف دادرسی است (فضائی، ۱۳۸۷، ص ۳۷). تضمین رعایت و مقابله مؤثر با موارد نقض سایر حقوق بشر، مانند حق حیات، حق آزادی بیان، حق مشارکت سیاسی و حق آزادی عملکرد فردی، مستلزم اجرای یک نظام دادرسی عادلانه است. به عبارت دیگر، این حق تضمینی است که در صورت نقض هر یک از حقوق شناخته‌شده، فرد می‌تواند با توسل به اقامه دعوا و از طریق دادرسی منصفانه، به آن اعتراض کند، یا در صورت متهم شدن به نقض حقوق دیگری، یا جامعه، انتظار رسیدگی عادلانه از سوی مقام صالح را طی مراحل قانونی رسیدگی داشته باشد (یاوری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶).

از جمله الزاماتی که حاکمیت دولت‌ها را محدود کرده و در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است، این است که هر بیگانه‌ای که به‌طور قانونی در قلمرو دولت عضو این میثاق باشد، فقط در صورتی از آن دولت اخراج می‌شود که (این اخراج) پیرو تصمیمی مطابق با قانون باشد، در غیر این صورت، و وقتی دلایل حتمی امنیت ملی ایجاب نکند، باید به او اجازه داده شود که دلایل مخالفت خود را نسبت به (این اخراج) بیان کند. بدین منظور پرونده‌ها با حضور نماینده‌ای که از پیش تعیین شده است و به وسیله مرجع صلاحیت‌دار، یا فردی از افرادی خاص که از طرف مرجع صلاحیت‌دار تعیین شده‌اند، بازنگری و رسیدگی می‌شود.^۱ به‌یقین این

۱. ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر کرده است: «بیگانه‌ای که قانوناً در قلمروی یک دولت طرف این میثاق باشد، فقط در اجرای تصمیمی که مطابق قانون اتخاذ شده باشد، ممکن است از آن کشور اخراج شود و جز در

عملکرد برخاسته از حاکمیت دولت، باید در انطباق با یافته‌های حقوق بین‌الملل بشر اعمال شود. در عالی‌ترین تقنین ملی در جمهوری اسلامی، حق همه افراد در دادخواهی و دسترسی به محاکم صالح پیش‌بینی شده است. اصل سی‌وچهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر کرده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند». اطلاق و عموم این اصل به یقین حق اتباع بیگانه را نیز در دسترسی به محاکم مستقل و بی‌طرف، آن‌طور که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر کرده است، شامل می‌شود. حاکمیت تقنین ملی بر حوزه صلاحیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس ماده پنجم قانون مدنی، حق اتباع بیگانه را در دسترسی به محاکم بدان گونه که قوانین شکلی و ماهوی ایران مقرر کرده است، شامل می‌شود. موظف‌بودن قضات محاکم ملی ایران در حل و فصل اختلافات افراد بدان گونه که اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی و ماده سوم قانون آیین دادرسی مدنی مقرر کرده‌اند، یکی از جلوه‌های مهم حمایت مساوی قانون از افراد است. دستگاه دادگستری در مفهوم عام مرجعی است که از تک‌تک اعضای جامعه در برابر هر گونه تعرضی به قانون و حقوق آن‌ها، حمایت می‌کند. بنابراین، طبیعی است افراد جامعه و نیز اتباع بیگانه باید به‌طور مساوی حق دسترسی به دادگاه را به‌عنوان مجری عدالت در جامعه داشته باشند. از این دو مقدمه این نکته استنتاج می‌شود که در مقابل، دادگاه‌ها نیز طبق قانون باید افراد به‌طور مساوی حمایت شوند (محمدی مغانجویی، ۱۳۸۲، ص ۸۴).

بر اساس تفسیر کلی کمیته حقوق بشر، برابری افراد در برابر محاکم مؤلفه‌ای کلیدی در حمایت از حقوق بشر است و به‌عنوان مفهومی شکلی، در تضمین حکومت قانون بر افراد عمل

مواردی که جهات حتمی امنیت ملی طور دیگر اقتضا نماید باید امکان نداشته باشد که علیه اخراج خود به صورت موجه اعتراض کند و اعتراض او در نزد مقام صالح یا نزد شخصی از اشخاصی منسوب به خصوص از طرف مقام صالح با حضور نماینده‌ای که به این منظور تعیین می‌کند، رسیدگی شود.»

می‌کند (General Comment No.32, 2007). در نهایت، با توجه به حاکمیت قانون بر همه عملکردهای حاکمیت، ضروری است اخراج بیگانه علاوه بر انطباق با یافته‌های حقوق ملی و بین‌المللی، راستی‌آزمایی قضایی و صحت‌سنجی شود و فرد بیگانه حاضر در قلمرو ایران به صرف معاذیر امنیتی و بدون طی مراحل اعتراض قضایی، اخراج نشود. تخطی از این گفته که مورد تأیید نظام بین‌المللی حقوق بشر و رویه قضایی بین‌المللی است، مستوجب مسئولیت بین‌المللی دولت خواهد بود.

مصونیت جان، مال، حیثیت، مسکن و حریم خصوصی بیگانه

بر اساس اصل بیست‌ودوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است...». هنگامی که بیگانه‌ای در دولتی پذیرفته می‌شود، از برخی حقوق اساسی مانند امنیت جانی و مالی و حق آزادی عملکرد فردی برخوردار می‌شود و حقوق وی به اندازه اتباع آن دولت محترم است (مستقیمی، ۱۳۶۷، ص ۱۵). بنابراین، دولت محل اقامت باید به آزادی، جان و اموال اتباع بیگانه احترام بگذارد (قاسمی شوب، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷).

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در باب حفظ حریم خصوصی، حیثیت و شرافت اشخاص مقرر کرده است «احدی در زندگی خصوصی، نباید مورد مداخله خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و اعتبارش نباید مورد حمله قرار گیرد، هر کس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد و درباره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید بر اساس انسانیت و حیثیت ذاتی شخص انسانی رفتار کرد»^۱. بنابراین، حفظ امنیت جان و مال بیگانگان از وظایفی است که دولت محل اقامت، باید در تحقق آن بکوشد. هر چند نباید انتظار داشت برای بیگانگانی که در یک دولت اقامت دارند، اقدامات احتیاطی خاص و فوق‌العاده بیش از آنچه برای اتباع خودی مقرر است، فراهم کرد^۲ (نصیری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

1. Article 6, 9 and 10 of International Covenant on Civil and Political Rights.

۲. البته باید توجه کرد درباره افراد مورد حمایت بین‌المللی این مقرر تا حدودی متفاوت است. دولت پذیرنده در این مورد

دولت مسئول، متعهد است که همهٔ زیان‌های ناشی از عمل نامشروع خود را به‌طور کامل جبران کند (ابراهیم گل، ۱۳۹۱، ص ۱۸۴). در نتیجه، هر گونه نقض یافته‌ها و الزامات حقوق بین‌الملل از سوی دولت، مسئولیت دولت را به دنبال خواهد داشت. جلوهٔ این مسئولیت می‌تواند در عملکرد قوهٔ قانون‌گذاری دولت منعکس شود. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در این زمینه مقرر کرده است دولتی که تعهدات بین‌المللی را به‌طور صحیح و قانونی پذیرفته است، این تعهد را نیز بر عهده دارد که تغییرات لازم را در قوانین داخلی خود با هدف تضمین اجرای تعهدات مندرج در معاهدات ذیربط به عمل آورد. الزام دولت به انجام‌دادن چنین تغییراتی نیاز به تصریح در معاهده ندارد و به‌سان یک اصل حقوقی اعتبار دارد (Exchange of Greek and Turkish Populations, 1925, p.20). بدیهی است معاهده‌ای که واجد این خصیصه باشد و دولت نتواند تعهد خود را دایر بر قانون‌گذاری تکمیلی به انجام دهد، مسئولیت دولت مفروض خواهد بود. از سوی دیگر، نقض تعهد دولت به استماع دعاوی بیگانگان به هر عذری، و لو نقص موجود در ساختارهای قضایی باشد و نقض تعهد دولت به جبران خسارت ناشی از این استنکاف، سازوکار مسئولیت دولت را فعال خواهد کرد. این الزام دولت در رعایت حق بیگانگان نتیجه‌ای دیگر نیز به دنبال دارد و آن حق بیگانگان بر جبران خسارت است. به مقتضای این اصل، هر کس به سبب عمل دیگری متحمل خسارت شود، حق دارد جبران آن را مطالبه کند (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۴۰۴). عدالت اقتضا دارد شهروندان در مواردی که دستگاه‌های مربوطه و به‌ویژه دادگاه، احکام نادرستی صادر کرده است، خواه این اقدام از روی عمد، یا سهو باشد، حق بر دریافت غرامت منصفانه داشته باشند. انکار حق غرامت به معنای تجویز انجام‌دادن بی‌عدالتی توسط حکومت خواهد بود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، دفتر دوم، ص ۲۴۳).

وظیفهٔ خاص دارد که همهٔ تدابیر لازم را به منظور این که افراد و اماکن مأموریت مورد تجاوز و تعدی قرار نگیرند و آرامش آنان خدشه‌دار نشود، اتخاذ کند. بند دوم از مادهٔ ۲۲ کنوانسیون سال ۱۹۶۱ وین راجع به روابط دیپلماتیک دایر بر این موضوع است. برای مطالعه در این زمینه مراجعه کنید به: (Barker, 2006).

حق مقرر شده در اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اینکه «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است»، خالق تعهدی است که دولت عهده دار آن خواهد بود. به طوری که تعهدی سلبی دایر بر دخالت نکردن در امور خصوصی افراد از جمله اتباع بیگانه ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، تعهدی ایجابی و مثبت، دنباله این تعهد کلی دولت خواهد بود که سازکار تقنینی خود را در تدوین قوانینی به نفع افراد، از جمله اتباع بیگانه فعال کند. بر وجود حق بر مصونیت جان، مال، حیثیت، مسکن و حریم خصوصی بیگانه در قرارداد اقامت ایران و بلژیک منعقد در شهریور ۱۳۰۸، عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ایران و آمریکا مصوب ۱۳۳۴ و آیین‌نامه ۲۵ مرداد ۱۳۳۸ هجری شمسی در باب استملاک اتباع خارجه تأکید شده است.

آزادی عقیده، بیان و انجام دادن مراسم مذهبی

ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر کرده است: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد است». در همین راستا، ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با یادآوری حق آزادی فکر و وجدان و مذاهب، محدودیت این امور را منع می‌کند، مگر به موجب قانون، آن هم به شرطی که محدودیت مزبور برای حفظ امنیت، نظم، سلامت، اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگر آن ضرورت داشته باشد.

اصل بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر کرده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». بنابراین، تفتیش عقاید مطلقاً ممنوع است و عقاید افراد هرچه باشد، محترم است، لذا اتباع بیگانه در انجام دادن مراسم مذهبی خود آزادند و حق دارند به تعلیمات دینی طبق آیین خود بپردازند. حاکمیت این اصل بر عملکرد فردی و جمعی اتباع بیگانه حاضر در قلمرو ایران نیز قابل ادعا است. از این جهت که به مصداق حاکمیت سرزمینی قوانین و اصل صلاحیت قانونی دولت در

محدوده حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران، بیگانگان نیز از همه حقوق از جمله حق بر آزادی بیان، آزادی، عقیده و انجام‌دادن مراسم مذهبی برخوردارند.

نتیجه

مسئله حقوق اتباع بیگانه در طول تاریخ همواره جای بحث بسیاری بوده است، از همین رو باعث طرح نظریه‌های مختلف، غالباً بر دو مبنای فکری، نخست حاکمیت‌محوری و دوم اتکا به انسان‌محوری شده است. مورد اولی در طول تاریخ بشری سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است. ولی امروزه، همگام با سایر بخش‌های حقوق بین‌الملل که در آن‌ها مبنای بشری در وضع قوانین و مدنظر قراردادن احترام به کرامت انسانی مطرح نظر بوده است و در واقع، جای خط‌مشی قبلی، یعنی حاکمیت‌محوری را می‌گیرد که همانا در آن، حاکمیت سیاسی کشور مبنای اعطای حقوق به بیگانگان بود و در نتیجه، در مقابل شخصیت و کرامت انسانی ارزش و جایگاه والاتری داشت، اما در سالیان اخیر با عنایت به این تغییرات مبنایی در حقوق بین‌الملل، می‌توان گفت از آنجا که حقوق دنباله‌رو و هماهنگ با فرهنگ غالب در جامعه بین‌الملل در کل است و زمانی که خط‌مشی فکری و مبنایی برخوردار از حق با اتکا به پشتوانه فرهنگی و جامعه‌پذیری تغییر می‌کند، نظام‌های حقوقی را چاره‌ای نیست جز انطباق‌دادن خود با این مبنای جدید. بنابراین، با توجه به موارد یادشده، می‌توان بیان کرد لزوم همگام‌شدن با دهکده جهانی در حال شکل‌گیری و جهانی‌شدن، نیازمند همسان‌سازی خود با آن است، از این رو، با توجه به حساسیت‌های جامعه بین‌المللی نسبت به رعایت ملاحظات حقوق بشری و شکل‌گیری اعتقاد به الزام‌آوری بالای آن در وضع قوانین و نیز لزوم رعایت اصول و موازین حقوق بین‌الملل، رعایت چنین استانداردهای حقوق بشری را چه در مرحله وضع و چه در مرحله اجرای آن می‌طلبد. همچنین، باید بیان کرد که ضرورت عدم تبعیض در برخوردار از حقوقی که در اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همچنین، منشور سازمان ملل متحد بیان شده است، نیز چنین همسان‌سازی را ایجاب می‌کند. در این زمینه می‌توان پیشنهاد الحاق به اسناد مرتبط با حقوق بیگانه که بسیاری از آن‌ها در

زمینه آزادی بیگانگان در حوزه‌های مختلف از جمله اشتغال و آزادی انتخاب شغل، نظر به وجود تعداد زیاد اتباع بیگانه در ایران را طرح کرد، زیرا الحاق به این اسناد بین‌المللی مزبور، گام نخست در رعایت و تضمین حقوق اتباع بیگانه در حوزه‌های مختلف در کشور است که همانا آن حفظ کرامت و شخصیت والای انسانی است.

باید بیان کرد حقوق بین‌الملل بشر برخوردار ی یکسان از حقوق و آزادی‌های اساسی برای همه افراد بشری اعم از اتباع یک کشور و بیگانگان حاضر در آن را مدنظر دارد، حقوق بنیادین بشری که در زمینه‌های مختلف مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعیین شده است، که این حقوق، حقوق مشترکی است که مبنای برخوردار ی از آن احترام به کرامت و حیثیت بشر است. از این رو، بیگانگان به محض ورود و پذیرش در یک کشور، بنابر اعتبار شخصیت انسانی از یک سو و معاهدات و مقتضیات حقوق و جامعه بین‌الملل از سوی دیگر، از حقوقی برخوردار می‌شوند که زمینه‌سازی بر اجرای مناسب‌تر و شایسته انسانی و تقویت بیشتر آن موجبات صلح و امنیت جامعه جهانی، آن آرمان بزرگ بشری خواهد بود.

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظم برخاسته از حاکمیت اراده ملت و شرع مقدس، در زمینه‌هایی خاص، در باب وضعیت حقوقی بیگانگان قانون‌گذاری کرده است. نظم موجود در زمینه بهره‌مندی بیگانگان از حقوقی خاص، مخلوق دورانی است که حاکمیتی مستقل و مبتنی بر قانون‌گذاری ملی، در آغاز راه خود بوده است. ابتدای تام مقررات و موازین ملی در نظم قانونی جمهوری اسلامی ایران بر یافته‌های دینی هر چند ستوده، و التیام‌بخش آسیب‌های ناشی از حاکمیت نظم کاپیتولاسیون است، با ورود ایران به جامعه بین‌المللی دولت‌ها و تعامل روزافزون اتباع بیگانه با ساختارهای سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و الزامات ناشی از مصالح ملی و مقتضیات زیست‌جمعی بین‌المللی، اصلاح قوانین ملی ضروری به نظر می‌رسد. اصلاحی که دست‌کم حقوق مقبول جامعه بین‌المللی دولت‌ها را برای اتباع بیگانه در برداشته باشد، مطابق با الزامات مقبول برخاسته از معاهدات و عرف بین‌المللی باشد و راه را بر هر گونه بهانه‌جویی، ایجاد سوابق سوء حقوق بشری و فعال‌شدن سازوکار مسئولیت دولت، مسدود کند.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۱)، مسئولیت بین المللی دولت، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شهر دانش.
۲. ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۶)، حقوق بین الملل خصوصی، چاپ سوم، تهران، انتشارات بهتاب.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷)، لغت نامه، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. سلجوقی، محمود (۱۳۸۰)، بایسته های حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر میزان.
۶. سلجوقی، محمود (۱۳۸۸)، حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، تهران، نشر میزان.
۷. شهسواری، احسان (۱۳۹۳)، پیوند حمایت کنسولی و حق بر دادرسی عادلانه با تأکید بر رویه قضایی بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۸. صفایی، سیدحسین (۱۳۷۴)، مباحثی از حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر میزان.
۹. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۰)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش.
۱۰. عزیزی، ستار (۱۳۹۱)، «تأثیرات نظام حقوق بشر بر نهاد حمایت دیپلماتیک، جامعه بین المللی و حقوق بین الملل در قرن بیست و یکم»، مجموعه مقالات اهدایی به دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، تهران، انتشارات شهر دانش.
۱۱. فضائلی، مصطفی (۱۳۸۷)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین المللی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۱۲. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۹)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم: جستارهایی تحلیلی از حقه ها و آزادی ها، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۱۳. قاسمی شوب، احمدعلی (۱۳۸۳)، «نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین الملل با تأکید بر

- اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۱، صفحات ۱۷۰-۱۱۹.
۱۴. م. اسمیت، روناک (۱۳۸۸)، قواعد حقوق بین‌المللی بشر، ترجمه فاطمه کیهانلو، چاپ اول، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۵. محمدی مغانجوی، فاطمه (۱۳۸۲)، اصول حاکم بر دادرسی منصفانه، مقررات داخلی و بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۱۶. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۷. مستقیمی، بهرام (۱۳۶۷)، «بیگانگان و حقوق بین‌الملل»، فصل‌نامه سیاست خارجی، شماره چهارم، صفحات ۶۴۹-۶۲۹.
۱۸. نصیری، محمد (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد‌های اول و دوم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.
۱۹. والاس، ربکا (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل، ترجمه و تحقیق سیدقاسم زمانی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲۰. الهویی نظری، حمید (۱۳۸۹)، رویکرد انسانی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۲۱. یاور، اسدالله (۱۳۸۳)، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، صفحات ۲۹۰-۲۵۳.
22. Barker, J. Craig (2006), *The Protection of Diplomatic Personnel*, London, Ashgate Publishing Limited.
23. Dilupis, D. (1974), *International Law and the Independent state*, England, Grower Press.
24. Encyclopedia of public international law, Amsterdam (1991), Vol. 1.8.
25. Harris, D. J. (1983), *Cases and Materials on International Law*, Third Edition, London, Sweet Maxwell.
26. L. Oppenheim (1992), *International Law*, Edited by Sir Robert Jennings and Sir Arthur, Ninth Edition, Vol. L. Longman.
27. Shigeru Oda (1968), *The Individual in International Law*, Manual of Public International Law, ed. By Max Sorensen, New York, St. Martins Press.